

Institutional explanation of the position of oil in the economic development of the two governments of Norway and the Islamic Republic of Iran

Abstract

After the discovery of huge oil and gas resources in different regions, fundamental changes took place in the economy, politics and political geography of the world. This shows the growing importance of oil in the world's political and economic relations, which has a special meaning for the countries that own it, which is the dream of economic development and growth. Oil-rich countries were expected to reduce their economic distance from developed countries in the long run. But what has happened in practice in many parts of the world; It was something different. Along with the unsuccessful experience of many countries in realizing the dream of development, there are second countries whose oil has become an important factor in their development. The most important country in this field is Norway. Accordingly, and considering the importance of oil for Iran, this study seeks to examine the experiences of Norway in the field of oil and identify these experiences and suggest them for the Iranian economy. The main question of the present study is what is the reason for the difference in the impact of oil on the economic development of Norway and the Islamic Republic of Iran? The answer lies in institutional hospitalization in Iran and Norway. The most important of these reasons can be mentioned in prescribing appropriate economic policies and institutionalism in Norway, such as the establishment of the Foreign Exchange Reserve Fund and on the other hand, the lack of institutionalism in the Islamic Republic of Iran, which led to the creation of a rent-seeking government. It should be noted that the present study is based on analytical-explanatory method and data collection method, based on the library method.

Keywords: Institutionalism, Economic Development, Rent Government, Norway and the Islamic Republic of Iran.

تبیین نهادگرایانه جایگاه نفت در توسعه اقتصادی دو دولت نروژ و جمهوری اسلامی ایران

جمال محمدیان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

مالک ذوالقدر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

اصغر پرتوی^۳

چکیده

پس از کشف منابع عظیم نفت و گاز در مناطق مختلف، تغییرات اساسی در اقتصاد، سیاست و جغرافیای سیاسی جهان رخ داد. این موضوع نشان از اهمیت روز افزون نفت در مناسبات سیاسی و اقتصادی دنیا دارد که برای کشورهای صاحب آن، معنای خاص تری دارد، آن هم رویای توسعه یافتگی و رشد اقتصادی است. به گونه‌ای که انتظار می‌رفت کشورهای صاحب نفت در درازمدت، فاصله اقتصادی خود را با کشورهای پیشرفته کاهش دهند. اما آنچه که در بسیاری از نقاط دنیا در عمل به وقوع پیوست؛ چیزی متفاوت از این بود. هم‌زمان با تجربه ناموفق بسیاری از کشورها در به حقیقت رساندن رویای توسعه‌یافتگی، کشورهای دومی نیز وجود دارند که نفت به عامل مهم توسعه آن‌ها تبدیل شده است مهم‌ترین کشور در این زمینه نروژ است. بر این اساس و با توجه به اهمیت نفت برای کشور ایران، این تحقیق به دنبال بررسی تجربیات کشور نروژ در حوزه نفت و شناسایی این تجربیات و پیشنهاد آن برای اقتصاد ایران است. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که علت تفاوت تاثیر نفت بر توسعه اقتصادی کشورهای نروژ و جمهوری اسلامی ایران چیست؟ پاسخ در بستری‌سازی نهادی در کشورهای ایران و نروژ می‌باشد. که مهم‌ترین این علل را می‌توان به تجویز سیاست‌ها و نهادگرایی اقتصادی مناسب در کشور نروژ مانند تاسیس صندوق ذخیره ارزی و از سوی دیگر عدم نهادگرایی در جمهوری اسلامی ایران که موجب ایجاد دولتی رانتی گردید، ذکر نمود. لازم به ذکر است که پژوهش حاضر به روش تحلیلی-تبیینی و روش گردآوری داده‌ها، بر اساس روش کتابخانه‌ای می‌باشد.

کلمات کلیدی: نهادگرایی، توسعه اقتصادی، دولت رانتی، نروژ و جمهوری اسلامی ایران.

^۱ دانشجوی دکتری گروه روابط بین الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران،^۱

^۲ استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول)،^۲

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران،^۳

یکی از مهمترین متغیرهای مهم در تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورها و جوامع امروز، ساختار مدیریت است که در بعد مثبت و ایجابی، مدیریت اثربخش و کارآمد جلوه می‌نماید. این مهم در روند توسعه از اهمیت زیادتری برخوردار است به گونه‌ای که می‌توان کشورهای نوظهور اقتصادی را نتیجه شکل‌گیری این ساختار و حاکم شدن این رفتار در مجموعه ساختار سیاسی و مدیریتی این کشورها ارزیابی کرد. تجربه کشورهای موفق در حال توسعه، به طور خاص تاثیر دانش مدیریت و حکمروایی خوب را در حوزه‌های مختلف اجتماعی، انسانی، فن‌آوری، ارتباطات، اقتصاد و حوزه سیاسی بیش از پیش ثابت کرده است. تجربه‌ای که خیلی زودتر توسط کشورهای توسعه یافته امروزی به کار گرفته شد و اثرات گسترده‌ای در روند تحولات توسعه‌ای جهان گذاشت. در این میان مدیریت منابع اقتصادی و اهداف و نحوه بهره‌گیری از این منابع از سوی دولت‌ها از اهمیت بسیار برخوردار است که نماد آن می‌تواند نفت و درآمدهای نفتی باشد. کشورهایی مانند ایالات متحده، هلند، نروژ و انگلستان که دارنده منابع نفتی می‌باشند، از منابع خود در جهت تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و منبع حرکت توسعه‌ای بهره می‌گیرند. برخی کشورهایی نیز که فاقد منابع نفتی می‌باشند با سرمایه‌گذاری در میادین نفتی سایر کشورها و یا خرید منابع نفتی، به عنوان یک کالای اولیه، اقدام به ایجاد ارزش افزوده بالا از طریق تبدیل منابع اولیه به کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی و در نتیجه بالابردن ثروت ملی می‌کنند. ژاپن، کره جنوبی، چین و سایر کشورهای صنعتی در زمره این کشورها به شمار می‌روند. در مقابل این دو دسته، کشورهای دارنده ذخایر عمده نفت و گاز جهان قرار دارند که امروزه در قالب کشورهای تولید کننده عضو اوپک و غیر عضو اوپک (روسیه، مکزیک) دسته‌بندی می‌شوند.

چارچوب نظری: نهادگرایی

در معرفی و شناخت نهاد، تعریف یکسان و اجماعی که مورد توافق همه دانشمندان نهادگرا باشد وجود ندارد و هرکس مطابق تفکر و سلیقه خود به تعریف جداگانه‌ای از نهاد پرداخته است. به عنوان مثال لین و ناجنت نهاد را چنین تعریف کرده‌اند: مجموعه قواعد رفتاری ایجاد شده توسط انسان به منظور اداره و شکل‌دهی به تعامل‌های انسان‌هاست که تا حدی به آنها کمک می‌کند انتظاراتی از کنش دیگران داشته باشند (متوسلی، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

نگرش نهادگرایی به توسعه اقتصادی

مسئله دیگری که می‌تواند در درک بهتر تفکر نهادگرایی مؤثر باشد، درک نگرش نهادگرایان به مفهوم توسعه است. در نگرش نهادگرا توسعه در پاسخ به تکامل تدریجی نهادهای حمایتی، اجتماعی و تجارت ایجاد می‌گردد. بنابراین، میزان رشد و توسعه یافتگی کشورها به درجه کنترل ریسک‌ها و مخاطرات تجاری (نکول معاملات، عدم سودجویی غیرقانونی در فعالیت‌های اقتصادی و تقسیم متوازن و متناسب زیان‌ها و...) به وسیله نهادها بستگی دارد (کلین، ۱۹۹۷: ۹۴).

ب: جمهوری اسلامی ایران

نفت در ایران برای اولین بار در سال ۱۹۰۸ میلادی برابر با اردیبهشت ۱۲۸۷ هجری شمسی نفت در مسجد سلیمان کشف شد. این امر خود تحولی مهم محسوب می‌شد. در آن دوران درآمدهای نفتی چندان نقش مسلطی بر درآمدهای ارزی ایران

نداشتند و حتی رضاخان پهلوی راه‌آهن سراسری را از مالیات قند و شکر ساخت. بعد از جنگ جهانی دوم بود که نفت و فروش آن برای دولت اهمیتی مهم پیدا کرد. ارتباط نفت با درآمدهای دولت در سال ۱۳۲۷ شمسی با تشکیل سازمان برنامه و بودجه شکل گرفت. با تحریم‌هایی که به رهبری انگلستان بر سر اختلاف در تقسیم درآمدهای نفتی به وجود آمد دکتور مصدق قصد داشت اقتصاد بدون نفت را پیگیری و اجرا نماید که به دلیل وقوع کودتا توسط آمران محافظه‌کار خارج و داخل و عاملین آنها این طرح ناکام ماند. بعد از کودتا نقش نفت در درآمدهای دولت پررنگ‌تر شد. درآمدهای نفتی به ابزاری برای دولتی‌کردن اقتصاد ایران تبدیل شد. با اتکا به درآمدهای نفتی، دولت با افزایش بوروکراسی سلطه‌ی خود را بر جامعه نهادینه نمود. به عبارتی دولت‌ها با گسترش بوروکراسی و اعمال اقتدار در سراسر سرزمین خود، خود را نهادینه می‌نمایند. به تدریج دولت پهلوی به درآمدهای نفتی متکی شد. این امر فرهنگ وابستگی را در جامعه ترویج می‌داد. در مقابل باید افراد یک جامعه به خود متکی باشند. و دولت هم درآمد خود را از مالیات و صنعت اخذ نماید نه از یک ماده‌ی خام طبیعی. در هر صورت استبداد نفتی پهلوی دوم «فرهنگ وابستگی» را در جامعه رواج داد. همین وابستگی دولت پهلوی به نفت، تصدی‌گری اقتصادی و مالی در تمام حیات اقتصادی جامعه ایرانی را گسترش داد. به عبارت بهتر دولت پهلوی با اتکا به دلارهای نفتی سلطه‌ی خود بر اقتصاد ایران را قطعی نمود.

نفت و کارکردی دوگانه

افزایش قیمت نفت می‌تواند با استفاده از نهادهای کارآمد و مردم‌سالار در راه صنعتی کردن یک کشور به کار رود و ثروت ملی را افزایش دهد و یا می‌تواند مانع رونق اقتصادی شود و یک کشور را فقیرتر نماید و بنابراین درآمدهای نفتی دارای کارکردی دوگانه هستند. ممکن است افراد جامعه از خود بپرسند چرا به رغم افزایش قیمت نفت مردم یک جامعه فقیرتر می‌شوند؟ پاسخ این پرسش را «ریچارد داوتی» از محققان این عرصه به ما می‌گوید. وی برای اولین بار واژه‌ی «نفرین منابع» را به کار برد. او در سال ۱۹۹۳ میلادی کتاب «پایدار نمودن توسعه در کشورهای متکی بر منابع معدنی» را نوشت. وی در این کتاب نوشت که چنانچه از نفت استفاده‌ی درست نشود همین نفت می‌تواند به جای رونق اقتصادی، رکود یا فقر اقتصادی را به دنبال آورد. در واقع وی معتقد است که افزایش درآمدهای نفتی در صورت نبود نهادهای سیاسی-اجتماعی کارآمد و مردم‌سالار باعث فقیرتر شدن مردم می‌گردد. «شومی منابع» زمانی به اوج خود می‌رسد که درآمد حاصل از فروش نفت افزایش یابد و در مقابل رشد اقتصادی کاهش یابد. بنابراین به اعتقاد ریچارد داوتی گاهی اوقات یک موهبت طبیعی ممکن است به یک نفرین طبیعی تبدیل شود. به اعتقاد «لیتی و ویدمن» از محققان این عرصه وفور درآمد ناشی از منابع طبیعی ممکن است فرصتی استثنایی برای رانت‌جویی اقتصادی-سیاسی فراهم آورد (لیتی و ویدمن، ۱۹۹۹). به اعتقاد این محققان کارآفرینی با بهره‌وری پایین از ویژگی فروش منابع طبیعی توسط حکومت‌ها می‌باشد یا مثلاً از نگرش کوتاه‌مدت و ناکارآمد دولت‌های نفتی و یا افزایش تمرکز قدرت دولت به عنوان پیامدهای منفی اقتصاد نفتی نام می‌برند. البته نباید فراموش کرد که مفید بودن یا نبودن درآمدهای نفتی برای ثروت ملی یا رونق اقتصادی یک کشور بستگی شدیدی به وجود یا عدم وجود نهادهای سیاسی کارآمد یا مردم‌سالار دارد. اگر نهادهای سیاسی-اجتماعی کارآمد و دموکراتیک وجود داشته‌باشند می‌توان از درآمدهای نفتی برای توسعه‌ی صنعتی یک کشور استفاده نمود در غیر این صورت درآمدهای نفتی به ابزاری برای سلطه و قدرت حکومت بر جامعه تبدیل می‌شوند و مردم هم روز به روز فقیرتر خواهند شد.

شرایط و ساختار دولت در ایران تأثیرات بزرگی از نفت و درآمدهای آن گرفته است گرچه از یک دیدگاه می‌توان عوامل زیادی از جمله مسائل تاریخی، فرهنگی و ... را در عدم رشد اقتصادی مطلوب در ایران و حجم بالای دولت دخیل دانست اما نمی‌توان از سهم بزرگ نفت در این موضوع به سادگی گذشت.

در دهه ۵۰ با افزایش قیمت نفت درآمد نفت از ۲۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۲ به ۱۸۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۱ افزایش یافت، سهم درآمدهای نفتی در کل درآمدهای دولت از ۱۱٪ در سال ۱۳۳۳ به ۴۵٪ در سال ۱۳۴۲، ۵۶٪ در سال ۱۳۵۰ و ۷۷٪ در سال ۱۳۵۶ رسید. یکباره قانون برنامه پنج ساله به کلی کنار گذاشته شد، مصرف ارزی به چند برابر افزایش یافت، تعرفه‌های گمرکی به زیان اشتغال و تولید داخلی رو به کاهش گذاشت، سازمان برنامه و بودجه عملاً به حاشیه رفت و حتی در معرض انحلال قرار گرفت و توهم قدرت در ذهن دولت مردان شکل گرفت. شاید بتوان عوامل فوق را در کنار بقیه عوامل یکی از فاکتورهای شکل‌گیری انقلاب اسلامی بدانیم. بعد از انقلاب اسلامی مصادره اکثریت کارخانه‌های مهم بخش خصوصی توسط دولت و همچنین شروع جنگ تحمیلی باعث نوعی رکود شدید و انحصار دولتی بسیار گسترده در اقتصاد ایران گردید. پس از پایان جنگ بهترین شرایط برای اصلاح ساختار انحصاری دولت و وابستگی دولت به نفت بود گرچه با ایجاد امنیت و آزاد شدن منابع، ایران از رکود خارج شد اما انحصارات و دخالت‌های دولت و وابستگی‌های شدید این دولت (با حجم عظیم دخالت در اقتصاد) به درآمدهای ناپایدار نفتی ادامه یافت و می‌توان گفت با توجه به سیاست‌ها و برنامه‌های اجرا شده در این فاصله شرایط مذکور تغییر محسوسی نداشته است و امروز نیز با این شرایط مواجه هستیم (امینی، ۱۳۸۵: ۴۶-۴۴).

در ادامه چند آمار در این زمینه ارائه می‌گردد و سپس در رابطه با آنها مطالبی ارائه می‌شود:

۱. بیش از ۷۰ درصد اقتصاد ایران دولتی است و بخش خصوصی فرصت و امکان رقابت با شرکت‌های دولتی را که در بسیاری مواقع از امتیازات گسترده‌ای برخوردار بوده‌اند، ندارد.
۲. سهم نفت در بودجه دولت در حال حاضر در حدود ۵۰٪ است.
۳. طبق سند چشم‌انداز در هر سال باید ۱۰ درصد از اتکا کشور به نفت کاهش یابد و قرار بود تا سال ۸۸ بودجه جاری را از نفت برداریم؛ اما در سال‌های گذشته این روند به طور دقیق اجرا نگردیده و در بعضی سال‌ها اتکای بودجه به نفت بیشتر از گذشته شده است.
۴. تعداد شرکت‌های دولتی در سال ۵۷، ۱۹۰ شرکت بود که این تعداد در سال ۷۸ به ۱۵۰۰ و در سال ۸۲ به بیش از ۲۵۰۰ عدد افزایش یافت.
۵. در قانون بودجه ۱۳۶۷ تعداد شرکت‌های زیان ده دولتی ۶۱ شرکت بود که ۳۵ درصد کل شرکت‌ها را تشکیل می‌داد. در سال ۱۳۸۰ مجموع زیان شرکت‌های دولتی به ۳۲۵۸ میلیارد ریال رسید که ۰٫۸۱ درصد کل بودجه شرکت‌های دولتی را تشکیل می‌داد و مربوط به ۱۰۲ شرکت زیان ده بود که از نظر تعداد حدود ۲۰ درصد شرکت‌های دولتی را شامل می‌شد. تعداد این شرکت‌ها در ۱۳۸۳ به ۱۱۹ شرکت، زیان ده رسید و این روند در سال‌های گذشته نه تنها کنترل نشده بلکه ادامه یافته است و دولت زیان‌های این شرکت‌ها را متقبل گردیده است.

۶. طبق آخرین گزارش بنیاد تحقیقاتی هریتیج، دولت ایران طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ بالاترین سطح مداخله در اقتصاد را در میان نزدیک به ۱۶۰ کشور جهان داشته است. آمریکا نیز به عنوان برترین قدرت اقتصادی جهان، دوازدهمین کشور مداخله‌گر در اقتصاد داخلی است.

۷. شمار کارکنان دولت از ۵۵۶ هزار نفر در سال ۱۳۵۷ به دو میلیون و ۲۸۰ هزار نفر افزایش یافته که نشان دهنده رشد فزاینده دولت طی دو دهه اخیر است (www.cbi.ir).

آمارهای بالا ما را به تعریفی از دولت در ایران حال حاضر می‌رساند: «دولتی که حجم عظیمی از اقتصاد را در دست دارد که تامین بخش عمده‌ای از آن به وسیله درآمدهای نفتی می‌باشد». حال از چندین زاویه می‌توان این تعریف را در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و حتی امنیتی توصیف کرد:

ابتدا به ریشه موضوع یعنی درآمدهای نفتی می‌پردازیم و با توجه به اینکه قیمت نفت در بازار بین‌المللی (بازار انحصار چندگانه) و تحت تاثیر عوامل گوناگون سیاسی و اقتصادی تعیین می‌گردد که عمدتاً خارج از اراده داخلی است، این سوال مطرح می‌گردد که تاثیرات نوسانات قیمت نفت بر دولت ایران چه خواهد بود؟ به عنوان سؤال دیگر اگر قیمت نفت به حدی بسیار پایین نزل کند و یا منابع نفتی ایران تمام شود چه اتفاقی برای اقتصاد ایران خواهد افتاد؟

عدم نهادگرایی و توسعه رانتی ایران

در ابتدا باید تعریفی دقیق از مفهوم رانت داشته باشیم "رانت درآمد ناشی از اشتغال یا مالکیت یک حق نهادی است بدون آنکه مالک برای دریافت این درآمد کمکی به تولید اجتماعی کرده باشد، بدین معنی که کسب آن حق نهادی تاثیری بر ظرفیت تولید اجتماعی ندارد" (میرترابی، ۱۳۸۶). یکی از جامع‌ترین توصیفات در مورد رابطه رانت و فساد با منابع طبیعی را «تولودآور گیلفاسون» در مقاله خود بیان می‌دارد به همین علت ترجمه و تلخیصی از بخش‌هایی از این مقاله در اینجا ارائه می‌گردد، لازم به توضیح است که که بعضی از موارد گفته شده به صورت کلی بیان می‌گردد و ممکن است در اقتصاد ایران به صورتی کمرنگ‌تر بوده یا کاملاً برطرف شده باشد:

«حجم عظیم رانت ناشی از منابع طبیعی، مخصوصاً در ارتباط با حقوق مالکیت غیر کارآمد، بازارهای ناقص و ساختارهای قانونی سست و لافید در بسیاری از کشورهای درحال توسعه و اقتصادهای غیر بازاری می‌تواند به یک رانت خواری لجام گسیخته در میان تولیدکنندگان منجر شوند که این امر سبب می‌شود تا منابع طبیعی، با این انحراف، از ایفای نقش مثر امر اجتماعی فعالیت اقتصادی بکاهند» (Gylfason, 2018: ۱۰۲-۱۱۲).

همچنین رانت را می‌توان درآمدی دانست که برخلاف سود و مزد که نتیجه تعاملات و تلاش و فعالیت اقتصادی است، بدون تلاش به دست می‌آید، ویژگی‌های دولت رانتی را در مجموع می‌توان به شرح ذیل عنوان کرد (بیبلاوی و لوچیان، ۱۹۹۷: ۱۱).

- ۱- دولت رانتی دولتی است که بیش از ۴۲ درصد از درآمدهای آن از رانت خارجی به دست می‌آید.
- ۲- درآمدهای دولت رانتی هیچ ارتباطی با فرایندهای تولیدی در اقتصاد داخلی کشور ندارد.
- ۳- در دولت رانتی درصد بسیار کمی درگیر تولید رانت هستند و بنابراین اکثریت جامعه دریافت‌کننده و تعدادی نیز توزیع‌کننده رانت هستند.

۴- دولت رانتی اصلی‌ترین دریافت‌کننده و در نتیجه هزینه‌کننده درآمدهای ناشی از رانت است (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۳۹).

اما باید گفت که مشکلات و نارسایی‌های ناشی از عدم وجود زیرساخت‌های نهادگرایی و به تبع آن ایجاد دولتی رانتی، در این زمینه بسیار گسترده است که اجازه تشکیل نهاد و نهادگرایی را همانند کشور نروژ در ساختار کشور را نمی‌دهد.

۱. عدم رشد بخش خصوصی و نظام آزاد بازار در ایران

از دیدگاه اقتصاد سیاسی دیگر نمی‌توان به دولت و تصمیمات آن به شکل قبل نگاه کرد و باید پذیرفت که در یک نظام اقتصاد سیاسی تصمیمات و عملکرد دولت از یک سو برای قشری مفید و برای قشری دیگر زیان‌آور خواهد بود در این شرایط که بخش عمده اقتصاد در دست دولت است و وزارت صنایع که باید حمایت‌کننده صنعت و بخش خصوصی باشد خود به عنوان دارنده حجم عظیمی از صنعت مطرح است، واضح است که سیاست‌های اعمالی از سوی آن وزارتخانه بیشتر در جهت حفظ بنگاه‌های در دست دولت باشد. در دیگر سو احساس امنیت در این بنگاه‌ها در مقابل ورشکستگی در کنار عدم وجود بهره‌وری بالا، مدیریت ضعیف، عدم استفاده از تکنولوژی روز، عدم بازاریابی صحیح و درست و ... موجب زیان‌دهی بخش به نسبت وسیعی از این بنگاه‌ها گردیده و بعضی دیگر از آنها در شرایط سر به سر قرار دارند؛ کلیه بنگاه‌های فوق دارای ردیف بودجه بوده و ضرر شرکت‌های دولتی از طریق نفت جبران می‌شود (مرادی، ۱۳۸۹).

نمی‌توان گفت که بخش خصوصی در ایران از ضعف بحران‌زایی در حال رنج بردن است اما شرایط مناسبی نیز ندارد و انتظار می‌رفت دولت با تغییر دیدگاه در جهت انحلال بنگاه‌های زیان‌ده و ارتقای سطح بنگاه‌های کم‌بازده اقدام کند و سپس شرایط واگذاری این بنگاه‌ها به بخش خصوصی را آغاز نماید که بخشی از این موضوع با عنایت به بند ج اصل ۴۴ قانون اساسی آغاز گردیده، گرچه در واگذاری‌ها خریداران سهام بعضی بنگاه‌های بزرگ باز هم شرکت‌ها و بنیادهای دولتی یا وابسته به دولت بوده‌اند، اما در هر جهت خود گامی موثر در زمینه تقویت بخش خصوصی و کوچک‌سازی دولت بشمار می‌رود. همچنین انتظار می‌رود تا در آینده از دخالت‌های دولت در اقتصاد کاسته شود و با شکل‌گیری نظام اقتصاد آزاد (بازار) در کنار سیاست‌های حمایتی دولت، این موضوع موجب ایجاد محیط رقابتی و به دنبال آن رشد اقتصادی در کشور گردد.

در حالی که طبق آمارهای اعلام شده تولید ناخالص ملی کشور در سال ۸۵، بالغ بر ۴۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است اما میزان مالیات‌های جمع‌آوری شده توسط دولت اصلاً در حد رضایت بخشی قرار ندارد، به عبارت دیگر رقم مالیات‌های جمع‌آوری شده هیچ تناسبی با GNP ندارد. طبق آمارهای اعلام شده در نامگرهای بانک مرکزی در حالی که رقم هزینه‌های جاری دولت ۳۷۷۹۳۵ میلیارد ریال بوده است کل درآمدهای مالیاتی ۱۷۷۶۱۷ میلیارد ریال بوده که هیچ تناسبی با هم ندارند، یعنی در حالی که دولت باید حداقل هزینه‌های جاری خود را از طریق مالیات‌ها تامین کند حتی نتوانسته ۴۰ درصد این رقم را نیز جذب کند (www.cbi.ir).

وابستگی دولت به درآمدهای نفتی و بی‌نیازی از درآمدهای مالیاتی باعث شد سازمان امور مالیاتی در حاشیه قرار بگیرد. به عبارت دیگر هنگامی که دولت احساس نیاز کند به سراغ سازمان می‌رود تا از فعالان اقتصادی مالیات متناسب را اخذ کند. عدم توجه جدی دولت به این مقوله که ارقام آن را اثبات می‌کند شکاف بین فقیر و غنی را که خلاف اصل عدالت اجتماعی است روز به روز بیشتر خواهد کرد. باید به این نکته اهمیت داد که وجود نفت باعث بی‌نیازی دولت از مالیات و به طبع آن ناکارآمدی نظام مالیاتی کشور و عدم وجود پایگاه داده و نظام روز دنیا در آن و استفاده از سیستم سنتی در ایران گردیده و مشکلات جدی ناشی از آن با کاهش و یا قطع درآمدهای نفتی آشکار و آشکارتر خواهد شد.

مهمترین درس استراتژی فناوری نروژ، توجه ویژه برنامه‌ریزان به نقش تکنولوژی و جایگاه آن در کسب درآمد از صنعت نفت و گاز است. با وجودی که صنعت نفت در این کشور کمتر از چهل سال سابقه دارد این کشور از جمله تامین کنندگان تکنولوژی مورد نیاز صنعت نفت ایران است که بیش از یک قرن سابقه دارد. نروژ از هم اکنون بازار کشورهایی مانند ایران را برای کسب این درآمد هدف گرفته و برای آن برنامه ریزی کرده است. این مسئله به خوبی نشان می‌دهد اگر ما نیز به دنبال کسب خوداتکایی تکنولوژی و حضور در بازار این صنعت باشیم باید فناوری را محور برنامه‌های توسعه خود قرار دهیم. درس دومی که برنامه توسعه نروژ به ما می‌آموزد بنای امور و فعالیت‌های صنعت بر اساس استراتژی است که در آن چشم‌انداز اصلی و هدف‌های جزئی به روشنی مشخص شده‌اند. سومین درسی که ما از استراتژی نروژ می‌آموزیم ساخت اجرایی است که این سند برای تحقق اهداف خود طراحی کرده است. این ساخت اجرایی، ضمن هماهنگی میان قسمت‌های مختلف این صنعت، اجرای مفاد آن را پیگیری می‌کند. اما جمهوری اسلامی برای تدوین سیاست نفت و انرژی می‌بایست این موارد را مد نظر قرار دهد:

- ✓ وجود چارچوب قانونی و حقوقی مناسبی که دربرگیرنده ابزارهایی برای تضمین شفافیت در تولید نفت و مدیریت درآمدهای آن باشد، ضروری است.
 - ✓ تضمین اینکه انبوه درآمدهای نفتی توسط دولت از طریق نرخ بالای مالیات در سیستمی معتبر و شفاف دریافت می‌شود.
 - ✓ هدف‌گذاری برای ارتقای نقش بنگاه‌ها و نیروی کار داخلی در فعالیت‌های نفتی و بخش پیشینی آن در طول زمان (به نحوی که بنگاه‌ها و نیروی کار داخلی صلاحیت‌های لازم را داشته باشند).
 - ✓ شرکت‌های نفتی نرخ تنزیل بالایی دارند و برای تسریع در برداشت نفت فشار می‌آورند. در مقابل، کشور احتمالاً از سرعت کمتر نفع بیشتری می‌برد. این امر ممکن است مستلزم تاخیر در گشایش میادین جدید باشد؛ چراکه تاخیر تولید میادین فعال مشکل و هزینه‌بر است.
 - ✓ بخش عمده‌ای از درآمد نفتی باید برای آینده به صورت سرمایه‌گذاری‌های بهره‌ور داخلی یا سرمایه‌گذاری‌ها مالی خارجی پس‌انداز شود. بخش قابل ملاحظه‌ای باید در خارج پس‌انداز شود تا بازگشت این سرمایه‌گذاری صرف واردات در دوران افول صادرات نفتی شود.
 - ✓ برای کاهش ریسک دوره‌های رکود و رونق، باید از اینکه افزایش درآمدهای نفتی به افزایش خرج این درآمدها منجر شود، جلوگیری کرد. در نتیجه درآمدهای نفتی باید به شکل مخالف سیکلی خرج شود.
- اما نکته‌ای که نباید دور از نظر داشت این است که، نروژ کشوری اروپایی است که از تحریم‌های اقتصادی، سیاسی و حقوق بشری در رنج نیست. نروژ دسترسی به تکنولوژی روز و بازارهای بین‌المللی را دارد. این موارد صدور درآمد نفتی را برای نروژ تسهیل نموده است. اما جمهوری اسلامی به دلیل تحریم‌های بین‌المللی در شرایط فعلی گزینه صدور درآمد حاصل از نفت را به خارج از کشور ندارد. حداقل گزینه صدور بخش اعظم درآمد نفت به خارج از کشور برای ایران در شرایط تحریم بین‌المللی امروز ریسک بزرگی است. که حتی امکان مصادره این درآمدها احتمال بالایی دارد.

منابع:

۱. امینی، علیرضا و نشاط، حاجی محمد (۱۳۹۴) برآورد آمارهای سری زمانی موجودی سرمایه ثابت به تفکیک بخش‌های اقتصادی ایران: ۱۳۸۲-۱۳۳۸، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، دفتر اقتصاد کلان

۲. امینی، علیرضا (۱۳۹۵) مجموعه آماری سری زمانی آمارهای بازار کار، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، دفتر برنامه ریزی و مدیریت اقتصاد کلان

۱. Beblawi, H and G. Luciani (1997) *The Rentier State*, (London: Croom Helm ۱۹۸۷).
۲. Clein, Peter (1997), *Mechanism of Evolutionary Change Ineconomic Governance*, London, Edward Elgar.
۳. Demesquitabueno, Alastair, Smith Bruce, Randolphm Disch, Arne. (2013). *Norway's Oil for Development Program*. Oslo, Scanteam. On <http://www.oecd.org>.
۴. Essays, UK. (November 2013). *The Dutch Disease: Lessons from Norway*. on [https://www.ukessays.com/essays/health-and-social-care/dutch-diseaselessons-norway-۱۴۶۸.۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰](https://www.ukessays.com/essays/health-and-social-care/dutch-diseaselessons-norway-۱۴۶۸.۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰).
۵. Fridjof, Berents (2006) "Norway's Management of the Petroleum Revenues". UNCTAD, <http://www.unctad.org>
۶. Gylfason, Th. (2018). *Development and growth in mineral-rich countries*. CEPR discussion papers. No. 7031
۷. Hammond. John (2011) *The Resource Curse and Oil Revenues in Angola and Venezuela*". *Science & Society*. Vol. 75, No. 3.
۸. Hodegson, G.M. (1998), "The Approach of Institutional Economics", *Journal of Economic Literature*, Vol. Xxxi, March.
۹. <http://www.daneshenaft.ir-10920>
۱۰. luciani, Giacomo (1986) *The Rentier State in the Arab World*, in the *Arab State*, London: Rutledge.
۱۱. Mgandaluma, Evarist (2014), *Natural Resources Managment*, Harare, MEFMI, <http://www.mefmi.org/images>.
۱۲. Mgandaluma, Evarist. (2014). *Natural Resources Managment*, Harare, MEFMI. on <http://www.mefmi.org/images>
۱۳. Motamen, H. (1989). *Expenditure of Oil Revenue: An Optimal Control Approach with Application to the Iranian Economy*
۱۴. Murray, Cameron. (2010). *Fresh Economic Thinking*. The Norwegia solution to Dutch Disease. Wednesday, April 7.
۱۵. North, D.C. (1995), *The New Institutional Economics and Third World Development*, In Hunter J & C, Lewis, Eds.
۱۶. Norwegian Ministry of Finance. (2011). *The Management of the Government Pension*. on <https://www.regjeringen.no>
۱۷. Williamson o.E (2000), "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead", *Journal of Economic Literature*, Vol. Xxxvii, Sep.
۱۸. World Bank (2002), *Building Institution for Markets*, World Development Report.